

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۴/۵

تاریخ تصویب مقاله: ۹۰/۱۰/۱۴

بررسی تطبیقی ویژگی‌ها و روابط معلم و شاگرد از دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس

ابو سعید داورپناه*، دکتر سید حمید رضا علوی** و

دکتر عباسعلی رستمی نسب***

چکیده

با توجه به اهمیت صاحب نظران فرهنگی و دینی بر آموزش و پرورش یک جامعه، هدف از انجام این تحقیق شناسایی تفاوت و تشابه ویژگی‌های معلم و شاگرد و روابط بین آن‌ها از دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس است تا میزان تناسب این راهبرد تربیتی با چارچوب فرهنگی ایران مشخص شود. برای انجام این تحقیق از روش تطبیقی-تحلیلی استفاده شده است. به این صورت که، مطالب مرتبط با سؤالهای پژوهش از منابع موجود استخراج و سپس به بررسی تطبیقی این دو دیدگاه پرداخته شد و وجوه تفاوت و تشابه دیدگاه‌ها بیان گردید. نتایج پژوهش مبین آن است که این دو متفکر دارای وجوه تفاوت و تشابهی در زمینه ویژگی‌های معلم و شاگرد و روابط بین آن‌ها می‌باشند که البته وجوه تشابه آن‌ها بیش از جنبه‌های افتراق بوده است. هر دو متفکر در خصوص ویژگی‌های معلم، شاگرد و رابطه

* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باهنر کرمان

aboosaed2002@yahoo.com

** استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

*** استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

معلم و شاگرد دارای نقطه نظرات مشترک زیادی می باشند، از جمله این که از نظر هر دو خداوند معلم واقعی انسان هاست. همچنین هر دو عقیده دارند که کار معلم پاکسازی، راهنمایی و هدایت شاگردان بوده و وظیفه دارد که شاگرد را در جهت رسیدن به کمال، سعادت، خوشبختی و اطاعت از فرمان خداوند یاری نماید. البته این متفکران مذهبی، در خصوص مواردی چون اولویت یادگیری علوم مختلف، یادگیری علوم اختیاری و اجباری، نحوه آموزش و فرایند آموزش با یکدیگر اختلافاتی دارند.

واژه های کلیدی: آکویناس، غزالی، معلم، شاگرد، یادگیری، آموزش.

مقدمه

شباهت های زیادی بین نقطه نظرات غزالی و آگوستین وجود دارد. با در نظر گرفتن غزالی به عنوان نماینده اسلام و آگوستین به عنوان نماینده مسیحیت می توان ادعا کرد که این شباهت ها می تواند تا اندازه ای به نزدیکی فلسفه اسلام و مسیحیت کمک کند. بنابراین ما انتظار یک مدل مشترک از فلسفه اسلام و مسیحیت را داریم که می تواند مورد استفاده فلاسفه سراسر دنیا قرار گیرد. (علوی، ۲۰۰۸)

غزالی از مریبان بزرگ تربیت و یکی از پژوهشگران بنام جهان اسلام است که اندیشه های تربیتی او قرن ها بر فرهنگ تربیتی جهان اسلام حاکم بوده است. (رفیعی، ۱۳۸۸: ۵) وی در رساله های مخصوص مانند فرزندنامه که اصل فارسی ایهاالولد است، درباره تعلیم و تربیت سخن گفته و در تألیفات دیگرش از قبیل کیمیای سعادت و احیاء العلوم فصلی را به این موضوع اختصاص داده است. وی از میان مؤلفان و فیلسوفان پیشین دانشمندی است که به بخش تعلیم و تربیت کاملاً توجه ویژه ای داشته است. (همایی، ۱۳۴۲: ۳۹۷)

از نظر غزالی تعلیم و تربیت عبارت است از تهذیب دل از اخلاق مذموم و ارشاد به اخلاق نیکو و سعادت آفرین که دل همانند زمین باید از علف هرزه خالی شود تا انواع گل ها در آن بروید. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۳۰۱) می توان تعریف دقیق تر و روشن تری از تربیت و به زبان غزالی این گونه بیان کرد:

فن تربیت، کنش و واکنشی است مهرآمیز، بخردانه، با روندی آهسته و پیوسته و بالنده، و دست کم از گهواره تا گور، کسی که فرهیخته است (مربی) برای فرهیزش و نیکبختی و روی هم رفته سود معنوی و مادی کسی دیگر (متربی) رسالت دارد و باید در پی انگیختن و پروراندن هماهنگ و همه سویه متربی به سوی خدا گام بردارد. (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۵)

غزالی تربیت را تدبیر نفس اعتدال بخشی به قوا و تمایلات از طریق معرفت می دانست. (صادق زاده، ۱۳۷۷) غزالی به عنوان یکی از پیشگامان تعلیم و تربیت، اخلاق را هدف اصلی تعلیم و تربیت و متشکل از ارزش‌ها و تصمیمات اخلاقی می دانست و برای ایمان اخلاقی نیز اهمیت قائل بود. تعریف غزالی از تعلیم و تربیت، اخلاقیات، تعلیم و تربیت اخلاقی، روش‌های تدریس و محتوا همگی ریشه در فلسفه تعلیم و تربیت دارد. از دیدگاه او تعلیم و تربیت اخلاقی نیازمند توجه به ماهیت شخص است. (علوی: ۲۰۰۷) هدف تعلیم و تربیت آدمی از نظر غزالی، تسهیل سیر صعودی انسان به سوی کمالی است که در خلقتش مقدر شده است. (شکوهی، ۱۳۶۸: ۹) غزالی هدف تربیت را سیر روح و باطن انسان به سوی حق و وصول به انس و قرب الهی شمرد. غزالی، مربیان را از تنبیه بدنی کودک منع کرده است. غزالی در انتخاب هدف تربیت برای رسیدن به حقایق تاکید کرده است. (صادق زاده، ۱۳۷۷) مقصد تربیت انسان از نظر غزالی، در عبارت ذیل به خوبی آشکار است:

صورت باطن نیکو نبود تا آنکه که چهار قوت اندر وی نیکو نبود: قوت علم و قوت خشم و قوت شهوت و قوت عدل. اما قوت علم، بدان زیرکی می خواهیم که نیکویی وی بدان حد باشد که به آسانی راست از دروغ باز دارند اندر گفتارها و نیکو از زشت باز دارند اندر کردارها. نیکویی قوت غضب بدان بود که اندر فرمان حکمت و شرع بود. نیکویی قوت شهوت هم بدین بود که سرکش نبود و دستوری عقل بود چنان که طاعت آن بر وی آسان بود و نیکویی قوت عدل آن باشد که غضب و شهوت را ضبط می کند اندر تحت اشارت عقل.

(کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۳۱۱)

البته در مجاهده با نفس، هدف غزالی سرکوب غرایز نیست، بلکه تصفیه آن هاست. نزد غزالی این غرایز به منزله ریشه های نباتی هستند که درخت فضیلت از آن به وجود می آید و آن‌ها را به هیچ وجه نباید یکسره قطع کرد. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۱۰۸) کسب سعادت دین و دنیا، محفوظ ماندن انسان از آتش دوزخ و کسب بهشت و خشنودی خدا، مطیع ساختن نفس اماره و تهذیب اخلاق و احیاء شریعت، تشویق کودک، دور نگاه داشتن کودک از هم صحبت و رفیق بد، ترساندن طفل از جهت تأدیب و امر به معروف و نهی از منکر از مواردی است که غزالی بر آن تأکید دارد (صدیق، ۱۳۵۴: ۱۵۵) غزالی معتقد است که آدمی تنها با تربیت می تواند آدم شود. بنابراین هدف تربیت از نظر غزالی تلاش دو جانبه مربی و متربی در جهت کسب رضایت خداوند تعالی، کسب فضائل صحیح اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی برای داشتن زندگی شرافتمندانه در جهان مادی و سرای باقی، با تکیه بر عقل سلیم است.

آکویناس تربیت شاگرد را مایه سعادت و خوشبختی انسان می داند (الدرز، ۱۹۹۰) او تربیت را آماده سازی کودکان و نوجوانان برای سازگاری با این جهان دانسته (شعاری نژاد، ۱۳۷۷: ۲۵۳) و مانند ارسطو هدف تربیت را سعادت و خوش بختی انسان بر می شمارد. (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۱۵)

از نظر آکویناس هدف نهایی اخلاقیات در بردارنده ی هدف نهایی خلقت انسان است. شادی واقعی انسان در سایه رسیدن به این هدف تأمین می شود. (علوی، ۲۰۰۹) به نظر آکویناس هدف تربیت، سیر به سوی کمال لایق انسانی بوده و کمال آدمی در معرفت خدا و یا سعادت پایدار ناشی از خدانشناسی و خداپرستی است. به عبارت دیگر، خیر اعلی، تجربه عقلانی است ولی بی عنایات خدا میسر نیست و معلم آدمی در این سیر و سلوک، خداوند است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۳۵) از نظر وی خرد وسیله‌ای برای نیل به هدف است، اما تمامی اهداف، زیر مجموعه‌ای از هدف غائی هستند که در عالم هستی مشاهده می شوند. (مجیدی، ۱۳۸۴: ۷۹) بنابراین هدف تعلیم و تربیت از نظر آکویناس رسیدن انسان به مقام شامخ اشرف مخلوقات و کمال انسانی و رسیدن به سعادت در سایه شناخت صحیح خداوند متعال، با تکیه

بر عقل، برای شناخت هستی‌شناسی و دلالت‌های تربیتی آن است و انسان می‌تواند کلام خداوند را سر مشق زندگی خود قرار دهد؛ زیرا از نظر او خداوند خود معلم راستین انسان است؛ اوست که انسان را خلق کرده و از نیازهای او با خبر است.

رضوی (۱۳۸۴) در تحقیقی با عنوان "بررسی تطبیقی ماهیت امید از دیدگاه آکویناس و غزالی" اظهار می‌دارد که در متون اخلاقی اسلام و مسیحیت، بر فضائل الهی نظیر ایمان، امید، محبت یا عشق تأکید شده است. او می‌گوید نتایج به دست آمده از دیدگاه فیلسوفان مسلمان و فیلسوفان غرب شباهت‌های زیادی دارند.

در پژوهش حاضر، چارچوب مقایسه دو دیدگاه غزالی و آکویناس مبتنی بر سه موضوع «ویژگی‌های شاگردان»، «ویژگی‌های معلمان» و «روابط میان معلمان و شاگردان» به عنوان جزئی از «مبانی روان‌شناختی و اجتماعی تربیت» لحاظ شده است. آنگاه بر اساس آن «مبانی»، «اصول تعلیم و تربیت» در معنای رهنمودهای کلی که برای کلیه شاگردان قابل استناد است، استخراج و تبیین گردیده، و «روش‌های تعلیم و تربیت» در معنای رهنمودهای جزئی‌تر که برای پیاده کردن «اصول تعلیم و تربیت» به کار می‌روند، استفاده شده است. توجه به ریشه لغوی دو واژه مذکور نیز مؤید چنین چارچوب و دیدگاهی است؛ زیرا «مبنا» در حالت «اسم مکان» به معنای «محل بنا» است، و در اینجا به مفهوم «محل بنای اصول»؛ و «اصل» نیز به مفهوم قاعده و دستورالعمل کلی است که می‌تواند به عنوان راهنمای عمل مربیان قرار گیرد، و «روش» نیز در معنای شیوه رسیدن به هدف است و در این پژوهش، در مفهوم شیوه‌های جزئی‌تر برای پیاده نمودن اصول در جهت وصول به اهداف تعلیم و تربیت به کار رفته است. لازم به تذکر است که در پژوهش حاضر، همان واژه‌های آشنای «ویژگی‌های معلم و شاگرد» و «رابطه معلم و شاگرد» به ترتیب جایگزین «مبانی»، و «اصول و روش‌های» تعلیم و تربیت شده است.

بر این اساس، سؤال‌های این پژوهش عبارتند از:

- ۱- دیدگاه امام محمد غزالی در خصوص ویژگی‌های معلم و شاگرد چیست؟
- ۲- دیدگاه توماس آکویناس در خصوص ویژگی‌های معلم و شاگرد چیست؟

۳- تشابه دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس در باره روابط معلم و شاگرد

چیست؟

۴- تفاوت دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس در باره روابط معلم و شاگرد

چیست؟

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر از نوع نظری است که با روش تحلیل محتوا و با رویکرد کیفی انجام گرفته است. ابزار جمع آوری اطلاعات، فیش های برداشت شده از کتب گوناگون و از طریق مطالعه کتابخانه ای بوده است. قلمرو تحقیق، کلیه منابع اصلی و دست اول که توسط دو صاحب نظر مذکور نوشته شده و همچنین منابعی بوده است که دیگران به صورت نقد در خصوص آن ها تدوین نموده و به زبان های عربی، انگلیسی و فارسی موجود است. در این مورد، محقق به سراغ منابع اولیه و ثانویه مربوط به توماس آکویناس و امام محمد غزالی و کتابها، آثار و نوشته های دست اولی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به موضوع اشاره نموده اند، رفته است. بر اساس تحلیل منابع، یافته های پژوهش را ارائه کرده و در نهایت این یافته ها را مورد بحث قرار داده است. شیوه انتخاب منابع که مبنای تحلیل قرار گرفته است، عمدتاً اصالت منبع، موثق بودن و مرجعیت نویسنده یا نویسندگان بوده است. همچنین قابلیت دسترسی به منابع نیز وجهه نظر قرار گرفته است. این تحقیق از لحاظ هدف، از نوع تحقیقات بنیادی است. تحقیق حاضر ضمن آنکه از حالت مسأله پژوهی برخوردار است، مسأله محور یا سؤال محور است و واجد صبغه موضوع پژوهی نیز می باشد. روش تحقیق به منظور وصول به اهداف، روش توصیفی-تحلیلی است که در آن اطلاعات جمع آوری شده، ضمن توصیف، مورد تحلیل نیز قرار گرفته است.

واحد ثبت در فرایند تحلیل محتوا و برای این مطالعه، واحد مضمون بوده است که به مضامین برگرفته از پاراگراف ها اشاره دارد. شیوه کدگذاری به صورت استقرایی انجام شده

است. بر این اساس، نگارنده پس از مطالعه نظرات دو نویسنده مورد بررسی، موارد اشتراک را در قالب مضامین استخراج و مقوله‌هایی را برای آنها تعریف نموده است. مطالعه حاضر ضمن اینکه تحلیلی است، تطبیقی نیز می‌باشد و لذا محقق نظرات مختلف را کنار هم قرار داده است، وجوه تشابه و تفاوت را استخراج کرده و از موارد جزئی، یک اصل یا قاعده کلی را استنباط کرده است و که فرایند اعتبار بخشی به یافته‌ها جهت اطمینان از عدم سقوط به ورطه شهود گرایی، کفایت اجماعی بوده است. به زعم آیزنر^۱ (۱۹۹۴) این شیوه یکی از راه‌های اعتبار بخشیدن به یافته‌های حاصل از مطالعات کیفی است. ضمن اینکه استفاده از همسویی شواهد جمع‌آوری شده می‌تواند به عنوان شاخصی برای اطمینان از اعتبار، در قالب انسجام ساختاری (سه سویه‌سازی) قلمداد شود. در این راستا، یافته‌ها در جمعی متشکل از متخصص فلسفه‌ی تعلیم و تربیت مورد طرح قرار گرفت که همسویی مخاطبان با تحلیل‌ها و نتایج ارائه شده، دلیلی بر اعتبار یافته‌ها قلمداد شد.

تحلیل داده‌ها

سؤال اول: دیدگاه امام محمد غزالی در خصوص ویژگی‌ها و رابطه‌ی معلم و شاگرد چیست؟

ویژگی‌های معلم: غزالی اعتقاد دارد که انسان برای نیل به اخلاق و معارف حقیقی و کمال معنوی نیز نیاز به مربی و مرشد می‌باشد. (هاشمیان، ۱۳۶۳: ۸۸) غزالی قبل از هر چیز خداوند را معلم واقعی انسان می‌داند که باید شخص او را در ذهن و یاد خویش بسپارد که این کار برای انسان فواید معنوی و مادی به دنبال دارد. معلم آدمی در این سیر و سلوک خداوند است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۴۵)

^۱ -Iyzenner

غزالی در تعلیم و تربیت بر نقش مربی به عنوان یک الگوی برجسته تاکید می کند (همان: ۱۵۲) برای پویانده راه حق مرشدی لازم است تا به سوی راه خدا، پرورش و رهنمایش کند. (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۲۵)

از نظر غزالی معلم در قلب و روح انسان نفوذ می کند. بدون تردید انسان شریف ترین مخلوق روی زمین و قلب او شریف ترین بخش وجود است که کار معلم، پاکسازی آن و راهنمایی و هدایت انسان به سوی خداوند و نزدیکی به او می باشد. از نظر غزالی معلم، باید برای رضای خدا آموزش دهد. غزالی معتقد است که وجود معلم برای شاگرد الزامی است. معلم خود باید شاگرد حقیقی خداوند باشد، در کارهایش خداوند را مد نظر قرار دهد و سعی در انتقال شادی حقیقی که کسب می نماید، داشته باشد. در طول زندگی شخص، خداوند باید در وجود یادگیرنده نقش بنده و باعث شادی او شده و سود معنوی برای او به ارمغان آورد. (علوی، ۲۰۰۷) معلم از نظر غزالی باید کمال بخشی را با تطهیر نفس متعلم و سوق دادن آن به قرب الی الله انجام دهد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۸۵)

در آثار غزالی، به ویژگی های معلم اشاره شده است. می توان این خصوصیات را این گونه برشمرد: الف- مهربانی و همدردی با دانش آموزان ب- تلفیق دانش و کردار ج- دیانت و اخلاص. د- تعادل روانی معلم بیش از سایرین مورد توجه کودک است. (عطاران، ۱۳۶۶: ۱۲۳) غزالی توصیه می کند معلمی که عهده دار آموزش است، باید دارای ویژگی هایی نظیر تعهد، صلاحیت، خوش اخلاقی، اخلاص، باسواد بودن، متانت، گشاده رو بودن، شجاعت و... باشد.

از دیدگاه غزالی آموزش وظیفه و تعهد معلمان است. در چنین سازمانی استاد باید از ویژگی های خاصی برخوردار باشد، از جمله اینکه به اخلاق و علم متعهد بوده و به آن عمل نماید، دارای وقار و متانت باشد و از تکبر بپرهیزد. (نفال^۱، ۱۹۹۳)

^۱ - Nafal

مربی و معلم باید به دنیا بی اعتنا بوده و در پی مقام طلبی نباشد، بدنبال تهذیب نفس و مومن بوده و از بخشش دریغ ننماید و واجد صفات عالیه باشد.

پس می‌گوییم که مرشد کسی است که پشت کند از محبت دنیا و محبت جاه و پاک شده باشد به ریاضت نفس به واسطه کم خوری و کم خوابی و کم حرفی و به واسطه خواندن نماز و زیادی بخشش، از حیث حسن خلق و سیرت، مثل شکیبایی، شکر، توکل، یقین، سخاوت، قناعت، متانت نفس، حلم و تواضع، علم و صدق، حیا و وفا و آرامی و امثال آن‌ها» شرط مرشد آنست که صلاحیت داشته باشد تا امانت دار رسول... (ص) باشد. (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۲۷) غزالی پیشنهاد کد حرفه ای اخلاق برای معلمان را می‌نماید. (نفال، ۱۹۹۳) وی حتی یک نوع کد اخلاقی را برای معلمین توصیه می‌کند. (علوی، ۲۰۰۷)

معلم و مربی باید اخلاق و علت رذایل اخلاقی را بدانند. (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۲۸)

بنابراین، ویژگی‌های معلم از دیدگاه غزالی عبارتند از: خوش اخلاقی، مومن حقیقی، عالم بودن، دارای ثبات شخصیت، دارای صفات نیکو، صالح از حیث علمی و معنوی و عدم پیروی از هوای نفس و تلاش در جهت تزکیه نفس. معلم باید به آنچه که می‌گوید عمل کرده، عامل به علم خود بوده و عملش، قولش را تکذیب نکند.

رابطه معلم و شاگرد: از نظر غزالی روش‌های آموزش با توجه به جنسیت کودک باید متفاوت باشد. غزالی توصیه به بیان حکایت از سوی معلم دارد، تأکید می‌کند که این قصه‌ها باید واقعی باشند. (عطاران، ۱۳۶۶: ۱۲۵) از نظر غزالی تعلیم و تربیت یک ارتباط صمیمانه و عاقلانه بین معلم و یادگیرنده است. او تأکید زیادی روی روش‌های آموزش و رابطه معلم-دانش آموز می‌کند. او همچنین تعلیم و تربیت دختران را متفاوت از پسران می‌داند. نقطه نظرات تربیتی غزالی به عنوان یک تکنیک یا مهارت است. (علوی، ۲۰۰۷)

غزالی عمل کردن به گفتار را برای معلم و مربی ضروری شمرده است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۵۲) غزالی می‌گوید: باید به آنچه موعظه می‌کنید، عمل کنید. (نفال، ۱۹۹۳) معلم باید از روش‌های مهر و محبت بیش از توبیخ استفاده کند و رفتارش در این مورد طوری باشد که

به هتک حرمت بین او و دانش آموزان منجر نشود. معلم باید هر چیزی را خوب و پسندیده معرفی کند. (شعاری نژاد، ۱۳۷۷: ۱۸۵) معلمین بایستی با مهربانی با دانش آموزان رفتار کرده و با آغوش باز و چهره گشاده و با لبخند به آموزش آن‌ها بپردازند. (علوی، ۲۰۰۷)

از دیدگاه غزالی ورزش و بازی و استراحت در کنار تدریس، می‌تواند به پیشرفت تحصیلی دانش آموزان کمک شایان توجهی بکند. لذا معلم نباید کاری کند که شاگرد نسبت به درس بی‌رغبت شود. معلم نیز باید اجازه دهد که کودکان به نحو کامل بازی و ورزش کنند و برای برطرف شدن رنج مکتب و مطالعات کتاب، به استراحت بپردازند. بازداشتن کودک از بازی و واداشتن دائم او به تحصیل باعث کسالت و دل‌مردگی و از بین رفتن استعداد و شادابی او شده، سبب می‌شود که اساساً در صدد گریز و رهایی از آموزش برآید. (عطاران، ۱۳۶۶: ۴۶)

لازم است که کودک پس از مراجعه از مکتب خانه اجازه بازی یابد؛ تا از رنج مکتب فارغ شود، آن‌هم به گونه‌ای که بازی موجب تعب و رنج او را فراهم نیاورد. (غزالی، ۱۳۶۴: ۳۲۶)

معلم باید به نقش‌پذیری کودکان، سن و ظرفیت و توانایی هر فرد اهمیت دهد و متناسب با سن آن‌ها، آموزش را ارائه دهد. در آموزش خود میزان سطح و فهم دانش آموزان را در نظر گرفته، به نوع روابط مطلوب بین معلم و دانش آموز اهمیت قائل شده و از راهنمایی دانش آموزان غفلت نکند. معلم باید دانش آموز را با تمام تمام جنبه‌های زندگی آشنا کند. غزالی در آموزش به تفاوت‌های فردی اهمیت می‌دهد. مربی باید حال، سن، مزاج و توان تحمل هر فرد را در نظر بگیرد. (غزالی، ۱۳۶۴: ۴۲)

از نظر غزالی معلمان باید به تفاوت در شخصیت و توانایی دانش آموزان توجه داشته‌باشند. هر یک از آن‌ها برخورد مناسب داشته‌باشند. معلمان نباید به دانش آموزان فراتر از ظرفیت آن‌ها فشار بیاورند، و تلاش کنند تا سطح آگاهی آن‌ها را بالا ببرند. معلم باید با کودکان گشاده‌رو بوده و با آن‌ها مدارا کند، سؤال کودکان ضعیف را پاسخ گوید، اگر مطلبی را نداند گفتن کلمه نمی‌داند بر ای او سنگین نباشد، به هنگام سؤال از روی به پرسنده جواب گوید و تعارف را کنار گذارد، دلیل و برهان مخالف را شنیده و بپذیرد. (نفال، ۱۹۹۳)

از دیدگاه غزالی، مربی قبل از این که به تعلیم بپردازد باید خودش، تربیت شده باشد؛ زیرا او در سوق دادن دانش آموزان به سوی بدی یا نیکی، نقش مهم و اساسی را ایفا می‌کند. او باید تا می‌تواند دانش آموزان را از ارتکاب عمل زشت و اخلاق فاسد برحذر دارد.

امام محمد غزالی می‌گفت: روح کودک به طوری برای پذیرفتن حساس است که هر گاه در دوره کودکی پدر و مادر معلم صدیق و صمیمی و با تقوا نباشند، طفل از صراط مستقیم منحرف می‌شود و پس از بزرگی، حتی اگر دانشمند گردد، آثار سوء تربیت از بین نمی‌رود و اگر کودک در کودکی به سبب وجود مربیان نامتناسب، دارای خبث طینت شود، تا آخرین روز زندگی اش، آن طینت نامطلوب از بین نخواهد رفت. (عطاران، ۱۳۶۶: ۴۲)

معلم در سعادت و شقاوت دنیا و آخرت طفل سهیم و مسؤول است. (غزالی، ۱۳۶۴: ۴۲۳) از نکات مهمی که غزالی در این مسأله بدان توجه داشته و مربیان را به اهمیت آن گوشزد نموده است، تشویق و ترغیب است. درباره تشویق و تنبیه غزالی توصیه می‌کند که: چون کودک کاری نیک بکند، وی را بر آن بستایید و چیزی دهید وی را که بدان شاد شود و اندر پیش مردمان بر وی ثنا گوید. (غزالی، ۱۳۷۱: ۵۶۸)

غزالی در مورد تنبیه کودک اعتقاد دارد که مربی حتی الامکان باید کودک را بترساند و تنبیه بدنی را تأیید نمی‌کند. غزالی در رهنمودهایش به مربیان می‌گوید: «بر معلم کودکان است که آنان را به بیم تأدیب کند، نه بر ضرب و تعذیب». (عطاران، ۱۳۶۶: ۴۶) غزالی همواره برای محیطی که در آن تدریس صورت می‌گیرد، اهمیت زیادی قائل بوده و معتقد است که باید محیط آموزش از هر جهت مناسب باشد.

غزالی از مربیان می‌خواهد محیط او را از دوستان نامناسب و کودکان بدزبان و شکمبار و دزد و گستاخ و اهل تفاخر به کفش و لباس و نیز کودکان رفاه زده، بزدايند و مانع آلايش محیط تربیتی کودک به این عوامل منفی شوند. (صدیق، ۱۳۵۴: ۲۹)

ارزش یادگیری در صحت مفید آن نهفته بوده و هدف از مطالعه، یادگیری است. (غزالی، ۱۳۶۴: ۲۲۴) غزالی به معلمان راهکار تدریس می‌دهد: از دیدگاه او هر علمی که در راستای

مذهب باشد قابل تدریس است. غزالی می گوید: تاریخ به ما نشان داده که علوم طبیعی متناقض با مذهب نیستند و به آن ها اجازه تدریس داده است. (نفال، ۱۹۹۳)

بنابراین، رابطه معلم و شاگرد از نظر غزالی باید در راستای شناخت صحیح خداوند، رضایت پروردگار، نزدیکی به خداوند، رسیدن به کمال واقعی بر اساس اصول صحیح اخلاقی رفتار و گفتار یکسان، همدلی، عمل و قول واحد و احترام متقابل باشد. زیرا معلم به عنوان الگو می تواند در دانش آموزان واکنش های گوناگون مثبت و سازنده و یا منفی و مخرب ایجاد کند. تماس نزدیک معلم با دانش آموزان نقش مهمی در سلامت فکری و روانی ایشان ایفا می کند. غزالی معتقد است که معلم باید به عنوان یک مدل، به عنوان مثال و الگو برای دانش آموز باشد و شجاعت گفتن "نمی دانم" برای سؤالاتی که پاسخ آن ها را نمی داند، داشته باشد.

ویژگی شاگرد

دل پاک کودک گوهری است نفیس، ساده و خالی چون موم از همه نقش ها و صورت ها و قابل است به همه نقش ها و مایل است به هر جانب که گردانند. (غزالی، ۱۳۶۴: ۲۸۴) کودک امانتی است که به دست والدین سپرده شده و پرورش از ابتدای ولادت یکی از مهم ترین امور است. هر صورتی و این که هر خیر و شری به او تعلیم شود، در او نقش می بندد و به آن تمایل پیدا می کند. (غزالی، ۱۳۶۱: ۴۸۹) چون زمینی پاک است که هر تخم که در وی فکنی برآید، اگر تخم خیر فکنی به سعادت دین و دنیا برسد و مادر و پدر و معلم و مؤدب در ثواب او شریک باشند و اگر بر خلاف این باشد بدبخت شود و ایشان در هر چه بر وی رود شریک باشند. و بزه درگردن قییم او باشد. (غزالی، ۱۳۶۴: ۲۹۴-۲۸۷)

بنابراین در نظام تربیتی غزالی شاگرد موجودی ارزشمند و نقش پذیر معرفی می گردد. غزالی شاگرد را موجودی با قلبی پاک می داند که از طرف خداوند به صورت امانت در دست پدر، مادر و معلم قرار گرفته است و معتقد است که والدین و مربیان در خوشبختی و یا بدبختی شاگرد شریکند.

از نظر غزالی شاگرد بایستی در فرایند آموزش مشارکت فعال داشته باشد. وقت خود را تقسیم بندی کرده و برای خود برنامه ریزی داشته باشند. از محضر اساتید کسب فیض نمایند، موارد لازم را یادداشت کرده و به یادگیری آن‌ها پردازد و در کنار مطالعه به عبادت هم پردازد. او اعتقاد به آموزش مرحله به مرحله دارد. (علوی، ۲۰۰۷)

کسانی که در آموزش عالی هستند، روز خود به این شیوه تقسیم کنند: ویژگی‌های معلم و شاگرد و روابط بین آن‌ها از سپیده تا طلوع آفتاب در نیایش با خدا و عبادت شخصی؛ از طلوع خورشید تا اواسط ویژگی‌های معلم و شاگرد و روابط بین آن‌ها صبح به دنبال کسب دانش از استادان، از اواسط صبح تا اواسط بعدازظهر در نوشتن یادداشت‌ها و تدوین نسخه‌های منصفانه، از اواسط بعد از ظهر تا غروب در یادگیری مطالب و یا در حضور در تجمعات و مناسک نیایش، التماس، بخشش یا تمجید از خداوند سپری کنند. از ساعت ۱ تا ۳ شب را باید صرف مطالعه، ۲ تا ۳ شب را به نماز و آخر شب را در خواب بگذرانند. (غزالی، ۱۳۶۴: ۲۹۷)

بنابراین برنامه ریزی و مدیریت زمان، مهم ترین فاکتوری است که در نظر غزالی از اهمیت ویژه ای برخوردار است و باید شاگرد هر کاری را به وقت خودش انجام دهد. از نظر او شاگردی موفق است که به یادگیری تدریجی مبادرت ورزد و تاکید می کند که شاگرد در کنار مطالعه، نباید از عبادت غافل شود و لازم است که بخشی از وقت خویش را به مناجات با خداوند سبحان پردازد تا از تلاش خویش نتیجه بهتری بگیرد. به نظر می رسد که غزالی به حفظ روحیه اعتقادی و دینی برای رسیدن به موفقیت در کنار مطالعه صحیح اعتقاد ویژه ای دارد.

از دیدگاه غزالی شاگرد نباید به دنبال محفوظات باشد. او پرورش نیروی عقل را لازم می داند. وی عقیده داشت که طفل از دوره کودکی باید به گونه ای مورد آموزش و پرورش قرار گیرد که نیروی عقل و استنباطش قوی گردد، نه این که فقط توشه ای از محفوظات داشته باشد. اما وجود عقل را برای ادامه زندگی بشر و رهبری آدمی ضروری می دانست. غزالی عقیده داشت که محفوظات سبب توسعه علوم نمی شود و آنچه به توسعه علوم کمک می نماید این

است که محصل بتواند بر اثر تقویت عقل، نیروی ابتکار پیدا کند. (توماس^۱، ترجمه منصوری، ۱۳۶۴: ۲۴۲) غزالی تاکید می کند که عقل موهبتی الهی است که خداوند مهربان در وجود انسان به ودیعه گذاشته است و به واسطه همین نیروی عقل است که خداوند او را اشرف مخلوقات معرفی کرده و از سایر موجودات متمایز می کند. بنابراین چنین به نظر می رسد که غزالی استفاده از عقل و تقویت قوه استدلال، منطق و استنباط را مهم قلمداد می کند.

غزالی بر این باور است که دانش آموز نیز باید همانند پدرش به معلم احترام گذاشته و به او اعتماد کند. (علوی، ۲۰۰۷) در سازمان تربیتی غزالی احترام استاد بیش از پدر است. (نفال، ۱۹۹۳) واجب بودن علم بر همگان و عزیز داشتن استاد از سوی شاگرد (عزیزتر از پدر) از تفکرات غزالی است. چون پدر سبب زندگانی فانی است و استاد سبب زندگانی باقی. لزوم احترام ظاهری و باطنی شاگرد به معلم متقی و نیکوکار از مواردی است که غزالی بر آن تاکید دارد. (صدیق، ۱۳۵۴: ۱۵۵)

دانش آموز به نوبه خود وظیفه دارد که خود را مدیون معلم دانسته و از او اطاعت کند، در برابر استاد باید با نهایت خضوع، آرام و اختصار سخن بگوید، به هنگام حرکت بر او پیشی نگیرد، در وقت صحبت شرط ادب نگهدارد و در حضور استاد از همنشین او سؤال نکند. (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۳۰)

او پیشنهاد می کند که دانش آموزان باید در نهایت ادب و اخلاق باشند، احترام همه را داشته باشند، آرام و شمرده سخن گفته، دستورات و خواسته های معلم خود را اجابت کرده و همواره مطیع امر معلم خویش باشند. او معلم را مرشد شاگردان می داند.

از نظر غزالی کودکان چشم بسته و بدون تفکر، رفتار و گفتار معلم خود را می پذیرند و معلم هر چیزی را خوب و پسندیده معرفی کند، کودکان به نیکی آن چیز صحنه می گذارند. (عطاران، ۱۳۶۶: ۱۲۵) مریان مسلمان با تأثیر از قرآن کریم از این شیوه، بیان حکایت و داستان

۱ - Thomas

صالحان را برای اطفال پیشنهاد کرده اند. در توصیه های مریبان و معلمان، قرآن محور آموزش است. امام محمد غزالی در این باره می گوید: «چون به دبیرستان (مکتب) رود، قرآن بیاموزد». (عطاران، ۱۳۶۶: ۱۲۵) تعلیم و تربیت اسلامی با نزول قرآن تولد یافت و پیامبر اسلام (ص) که پروردگار او را به نیکویی تربیت کرده بود، معلم و مربی آن شد. مسلمانان بحث های جستجو گرایانه خود را از قرآن که اولین و مهم ترین «سند مدون تعلیم و تربیت» است آغاز کردند و همین منبع بود که دروازه های علوم و دانش را در معنای عام کلمه به روی آنان گشود. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۲۹) از این گفتار غزالی می توان چنین استنباط کرد که کودکان معلم خویش را الگو قرار می دهند و تلاش می کنند که به الگوسازی شخصیتی از معلم بپردازند. کودکان به لحاظ روانی معلم را یک الگوی تمام عیار می دانند و لذا شخصیت شاگرد بر اساس شخصیت معلم و به تدریج شکل می گیرد. بنابراین در نظام تربیتی غزالی ضرورت دارد که معلمان عزیز قرآن را اساس و محور آموزش قرار دهند تا بتوانند به نحو احسن، شخصیت شاگردان را بر اساس آموزه های ناب قرآنی و تعلیم ارزشمند اسلام پرورش دهند. او نقش ایمان را مهم ارزیابی می کند

مرغ جان را دو پر باید: یکی علم و دیگر ایمان. مرغ یک پر به فضای عالم معنوی پرواز نتواند کرد. (غزالی، ۱۳۷۱: ۵۸۶)

رفیعی (۱۳۸۱: ۱۳۶-۱۳۴) می گوید: غزالی به چند اصل اعتقاد دارد:

۱- اصل فعالیت: از نظر غزالی فراگیر باید در فرآیند یادگیری شرکت فعال داشته باشد و از حالت انفعال در آید. در این صورت است که یادگیری از حالت انباشت ذهن بیرون می آید و دانسته ها با جان فراگیر در می آمیزد و به پویایی علمی وی منجر می شود. ۲- اصل ملازمت: غزالی از ملازمت، پیوستگی یاد خدا را می خواهد به گونه ای که لحظه ای بی یاد او نباشد. کاربرد این اصل در تعلیم و تربیت باعث می شود که فراگیر پیوسته خود را در معرض آموزش قرار دهد تا در نهایت به یادگیری و ایجاد ملکه در وی منجر شود. ۳- اصل مخالفت: غزالی درباره این اصل می گوید که آدمی باید به آنچه او را از یاد خدا دور می کند و همچنین به هوی

و هوس پشت کند. کاربرد این اصل در تعلیم و تربیت به این معنی است که فراگیر از عوامل بازدارنده در راه آموزش و یادگیری پرهیز کند. بنابراین می توان از این گفتار غزالی چنین نتیجه گرفت که او بر مشارکت فعال شاگرد در یادگیری، استعانت از خداوند بزرگ در امر یادگیری، پرهیز از عوامل منفی که در یادگیری اختلال ایجاد می کنند توجه ویژه ای دارد.

از نظر غزالی برنامه جامع درسی ابتدایی عمدتاً شامل آموزش قرآن و اصول دین، مذهب، خواندن و نوشتن شعر، دستور زبان، فلسفه و علوم (ریاضیات، منطق، طب، نجوم، علوم طبیعی، متافیزیک، سیاست، و اخلاق) مورد مطالعه قرار گرفته اند. (نفال، ۱۹۹۳) برنامه درسی در سطح مقدماتی و مکتب عبارت است از خواندن، نوشتن، قرائت قرآن، احادیث و اخبار و حکایات پارسایان (تاریخ)، سیرت صحابه و سلف، اشعار غیر شهوت انگیز، اخلاق، ادب و بازی در سطح عالی. (غزالی، ۱۳۶۱: ۵۳۵)

این تقسیم‌بندی عبارتند از: اصول شامل کتاب، سنت و تعالیم اصحاب رسول، شاخه‌ها شامل فقه و اخلاق، زبان شناسی؛ دستور زبان و سایر موارد از جمله خواندن و تفسیر منابع فقه و علمی مانند پزشکی، ریاضیات، شعر و تاریخچه. (گراهام^۱، ۱۹۹۶) بنابراین غزالی شاگردان را به مطالعه علوم بنیادین مانند قرآن، سنت، تفسیر علوم قرآنی، فقه، خواندن، نوشتن، تاریخ، فلسفه و علوم و..... توصیه می کند. معیار حاکم برای انتخاب این علوم برای آن‌ها مفید بودن برای دانش آموز و جامعه است. از این رو غزالی به شاگردان توصیه می کند که به یادگیری مطالب دینی بپردازند، زیرا آن‌ها متعلق به آخرت شده و مربوط به این جهان گذرا نیستند او به شاگردان مطالعه علوم مختلف را توصیه نموده و محدودیتی در این زمینه قائل نیست.

شاگرد نباید از نظر غزالی در پی آموختن دانشی باشد که سزاوار سرزنش است، چه در مقادیر کوچک و بزرگ. (سحر، جادو، طالع بینی) دانش که تا حد معینی ستوده است (تفسیر، حدیث، فقه، کلام، زبان‌شناسی، دستور زبان، و غیره. (نفال، ۱۹۹۳) غزالی به روشنی بین دو نوع

^۱ - Graham

برنامه آموزشی تمایز قائل است: الف) علوم واجب از جمله علوم مذهبی و مرتبط با رشته‌ها مانند زبان شناسی و ادبیات که باید مورد مطالعه همه قرار گیرند (ب) علوم اختیاری است که مطالعه آن‌ها بر اساس آرزوها و ظرفیت‌های دانشجویی است. (گراهام، ۱۹۹۶) غزالی بین یادگیری علوم اجباری (مثل قرآن و اصول مذهبی) که هر کس باید بیاموزد و علوم اختیاری که دانش‌آموزان باید انتخاب کنند، تفاوت قایل می‌شود. (علوی، ۲۰۰۷) پس می‌توان از گفتار غزالی چنین نتیجه گرفت که او علوم را به دو دسته علوم اجباری و اختیاری تقسیم و دسته‌بندی می‌کند. از دیدگاه او بین یادگیری علوم اجباری و علوم اختیاری تفاوت وجود دارد. غزالی تأکید می‌کند که شاگردان باید به یادگیری علوم اجباری بپردازند. از نظر غزالی آموزش نباید محدود به موضوع خاصی باشد. او یادگیری قرآن را مهم می‌داند و به شاگردان توصیه می‌کند که در پی فراگیری علوم مفید باشند و به دنبال علومی که صرفاً وقت آن‌ها را می‌گیرد، نروند. بنابراین شاگرد از نظر غزالی موجودی ارزشمند، مستعد، نقش‌پذیر، پاک، عاقل، و مومن است که باید از او به عنوان یک سرمایه انسانی نام برد. باید برای او برنامه داشت و به متصدیان امر اعم از مسئولین و والدین توصیه می‌کند که نباید در مورد پرورش شاگرد سهل‌انگاری نمایند؛ چرا که شاگرد را امانتی در دست آن‌ها می‌داند که از آن‌ها الگو برداری می‌نماید و اظهار می‌دارد که والدین و مسئولین در سعادت و شقاوت شاگرد شریکند. غزالی توصیه‌های عملی به خود شاگرد هم دارد. اینکه باید مدیریت زمان داشته باشد، در پی یادگیری علوم مفید و کاربردی باشد، احترام بزرگترها را بر خود واجب بداند، پیوسته یاد خدا باشد، در فرایند یادگیری مشارکت فعال داشته باشد، از هوای نفس پیروی نکند، و خلاصه اینکه سعی نماید که الگوی دیگران باشد.

سؤال ۲: دیدگاه توماس آکویناس در خصوص ویژگی‌های معلم و شاگرد چیست؟

ویژگی معلم: از دیدگاه توماس، خداوند معلم واقعی انسان است که تلاش می‌کند انسان را به کمال و سعادت برساند. او معتقد است که سعادت و خوشبختی شاگردان باید سرلوحه کار

معلمان باشد معلم موجودی ارزشمند بوده و الگوی اخلاقی شاگردان است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸۶-۱۸۵) توماس در آثار خود به این مطلب اشاره می کند که سعادت طلبی انسان راهی است به سوی خدا؛ اگر چه به نظر می رسد که او هر وقت از سعادت و نیکبختی انسان سخن می گوید، وجود خدا را از پیش معلم فرض کرده است لذا معلم اعتبار زیادی دارد. (الدرز^۱، ۱۹۹۰) بنابراین آکویناس معتقد است که خداوند معلم حقیقی انسان بوده و زمینه رسیدن انسان به کمال، سعادت و خوشبختی را فراهم می کند از این رو توصیه می کند که معلمان هم کامیابی شاگردان خویش را وظیفه اصلی خود بدانند، زیرا انسان وقتی سعادتمند است که در مسیر خداوند قرار گیرد.

آکویناس می کوشد تا این عقیده فلاسفه را که غیر از خداوند برای انسان معلم نمی شناسند، از اذهان بیرون کند. آکویناس معتقد است که حضرت مسیح معلم درونی انسان است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸۵) از دیدگاه آکویناس، صرفا خداوند معلم انسان نیست. او اعتقاد دارد که حضرت مسیح معلم ثانویه و درونی انسان است.

رابطه معلم و شاگرد: معلم باید زمینه ای را فراهم کند که متعلم بتواند که از معلومات و قضایائی که ارائه می شوند، نتیجه صحیحی بگیرد. از دیدگاه آکویناس، معلم فقط نقش انتقال دهنده معلومات را ندارد بلکه باید با ارائه مثالهای ملموس یا بیان حقایقی که از کلیت و جامعیت کمتری برخوردارند، شاگردان را قادر سازد تا اصول و ضوابط را با استدلال و استنتاج منطقی دریابند. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸۷) تعلیم و تربیت از دیدگاه توماس، فرایندی است که معلم زمینه هائی را فراهم می کند تا انسان از نظر عقلانی و اخلاقی، ماهیت خویش را به فعلیت برسانند. (الدرز، ۱۹۹۰) بنابراین می توان از این گفتار آکویناس چنین استنباط کرد که معلم مسؤول است تا ذهن محصلان را فعال کرده و فعال نگه دارد، امکان بحث و انتقاد به ایشان

^۱ -Elders

بدهد، کنجکاوی دانش آموزان را تحریک کرده و آن‌ها را افرادی واقع بین و نیک اندیش بار آورد، از کلی گوئی پرهیز کرده و شاگردان را با فن منطق و استدلال تربیت کند. معلم باید امکان تبدیل شدن استعدادهای دانش آموز از حالت بالقوه به بالفعل را فراهم ساخته و به جنبه‌های عقلانی و اخلاقی تربیت توجه کامل داشته باشد.

توماس علاوه بر جنبه عقلانی، تأکید بسیاری بر جنبه اخلاقی تربیت دارد. (مکینتیر،^۱ ۱۹۸۹) انسان نیازمند علم و معرفت و فضائل اخلاقی است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۸۷) از نظر توماس فضائل اخلاقی مانند علم، حکمت و منطق قابل تدریس و تعلیمند. او برای یادگیری از طریق کشف و شهود و مداخله معلم اعتبار قابل است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹۲) آکویناس بر یادگیری اصولی و صحیح اصرار می‌ورزد. (مکینتیر، ۱۹۸۹) بنابراین از نظر آکویناس معلم باید فضایل ایمان، امید و عشق را الگو قرار داده و دانش آموزان را به این بازشناسی تشویق کند چون آن‌ها شریکان اصلی در یادگیری بوده و مستقیماً باید در یادگیری درگیر شوند. معلم باید به محصلان پیاموزد که خداوند را شناخته و او را منبع همیشگی ارزش‌ها بدانند.

معلمان باید شاگردان را از این موضوع آگاه کنند که عقل و وحی راههای مکمل کشف حقیقت هستند. معلم باید عقلانیت، روحانیت و اخلاقیات را در دانش آموز رشد دهد و در تبدیل محصلان به اشخاص کامل به منابع خدایی و انسانی اعتماد کند. (شعاری نژاد، ۱۳۷۷: ۲۵۴) تعلیم و تربیت از نظر توماس فرایندی است که در آن معلم زمینه‌هایی را فراهم می‌کند تا انسان از نظر عقلانی و اخلاقی ماهیت خود فعلیت بخشیده و اسرار طبیعت و رابطه آن‌ها با منشأ ماورای طبیعی‌شان را بدانند. (الدرز، ۱۹۹۰) بنابراین توماس معتقد است که نیروهای عقلانی و وحیانی راهنمای انسان برای دستیابی به حقیقت هستند و این وظیفه مسلم معلم است که زمینه پرورش این نیروها را فراهم ساخته و از منابع اصیل دینی در این راه کمک بگیرد و به

^۱ -Macintyre

شاگردان در کشف رموز هستی یاری رسانند. او علوم را فضائل اخلاقی دانسته و آن‌ها را قابل تدریس می‌داند. توماس بر مسأله یادگیری دروس تاکید می‌کند و به معلم توصیه می‌کند که به یادگیری دانش آموزان اهمیت داده و نوع تدریس را برای آنان مشخص کند. توماس پیشنهاد می‌کند که رابطه معلم و شاگرد باید دوستانه، صمیمی و بر اساس احترام متقابل باشد تا هدف مطلوب، که همان رسیدن به کمال و سعادت حقیقی و رسیدن به قله های افتخار و تربیت صحیح است، محقق شود. او معلم را یک سمبل برای شاگرد معرفی می‌کند که شاگردان این الگو را می‌پذیرند؛ چرا که از نظر او منزلت معلم در نزد شاگرد زیاد است.

ویژگی شاگرد: از نظر توماس شاگرد کسی است که آموزش حق طبیعی اوست (علوی، ۲۰۰۷). شاگرد کسی است که ظرفیت پذیرش فضائل اخلاقی و زمینه تربیت و پاکسازی در او وجود دارد. توماس به تمام جنبه های تربیت توجه دارد، او اصرار دارد که شاگرد می‌تواند و باید تربیت دائمی شود. (الدرز، ۱۹۹۰) یک آموزش خوب آموزشی است که شاگرد را آماده سازد. او معتقد است که شاگرد برای کسب فضایل اخلاقی باید از گناهان پاک شود. در نهاد انسان گرایش به خیر کلی وجود دارد. (مکینتیر، ۱۹۸۹) به نظر توماس هدف غائی تربیت سیر به سوی کمال لایق انسانی بوده و کمال آدمی در معرفت خدا و یا سعادت پایدار ناشی از خداشناسی و خداپرستی است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۳۵) بنابراین می‌توان از دیدگاه توماس کسی را شاگرد نامید که باید تربیت شود و این پتانسیل در او وجود دارد. باید آموزش او در اولویت قرار گیرد. آکویناس معتقد است که انسان بالفطره به سوی نیکی گرایش دارد؛ پس باید این زمینه در او تقویت شود. او باید در جهت کمال گام بردارد و نیازمند مساعدت است و احتیاج به راهنما دارد و خداوند این طور اراده کرده است.

آکویناس در این مورد بحث می‌کند که هدف نهایی ناشناخته ای که برای همه انسان‌ها وجود دارد، خداوند است. انسان‌ها بخاطر دستیابی به این هدف و لذت بردن از آن خلق شده‌اند. این لذت فقط از طریق توجه کامل به دست می‌آید که از نظر آکویناس در گرو فعالیت است.

هدف نهایی علت هر چیزی است. اراده آزاد و اخلاق نیکو به انسان کمک می‌کند که به عالی‌ترین خیرها و فضیلت‌ها برسد و بدین ترتیب انسان در طول زندگی خود به خدا باز گردد. (الدرز، ۱۹۹۰) بنابراین شاگرد کسی است که در جستجوی هدف نهایی (خداوند) است و نیاز خویش را در جستجوی این مهم قلمداد می‌کند و لذت واقعی را در دستیابی به این هدف می‌داند و شادی حقیقی در گرو رسیدن به این هدف است؛ شاگرد کسی است که توانائی یادگیری را دارد.

یادگیری موقعی صورت می‌گیرد که متعلم حقیقت را از دریچه عقل و خرد خویش دریابد. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۹۱) از نظر آکویناس توانائی‌های عقل انسان و لطف و رحمت الهی از سوی دیگر، می‌توانند انسان را در راه رسیدن به سعادت ابدی یاری دهند. او می‌گوید: خرد وسیله‌ای برای نیل به هدفی خاص؛ است اما تمامی اینگونه اهداف خاص، زیر مجموعه‌ای از هدف غائی در عالم هستی اند. (مجیدی، ۱۳۸۴: ۷۹) خیر اعلی، تجربه عقلانی سعادت و حضور الهی در روح انسانی است و این سعادت هر چند عملی و عقلانی است، ولی بی‌عنایات خدا میسر نیست و معلم آدمی در این سیر و سلوک خداوند است. (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲: ۱۳۵) دانش‌آموزان باید از علمی که آموخته‌اند، در مواقع بحرانی و استراتژیک استفاده کنند. از نظر آکویناس دانش آموز با یادگیری و آموزش قدرتمند می‌شود. دانش‌آموزان باید بطور مستقل تمرین کنند و بعداً درباره مسایل تئوری به یک دلیل آورنده تبدیل شوند. (مکیتیر، ۱۹۸۹) آکویناس دانش‌آموزان را به فراگیری هنرهای فنی دعوت می‌کند که این هنرها باید آموخته شوند و در خدمت اهداف والاتر قرار گیرند. از دیدگاه او پسران در یادگیری علوم فنی مقدم ترند. (الدرز، ۱۹۹۰) او دانش‌آموزان را به آموزش منطق، ریاضیات، علوم طبیعی، علوم اخلاق، فلسفه سیاسی و نهایتاً هستی‌شناسی توصیه می‌کند. (مکیتیر، ۱۹۸۹) بنابراین از گفتار توماس می‌توان چنین استنباط کرد که یادگیری شاگرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توماس بر مسأله یادگیری شاگرد تأکید دارد. شاگرد باید بتواند آنچه را که یاد می‌گیرد، استدلال کند. مفهومی یاد بگیرد و به عمق مطلب پی ببرد، متکی به کسی نبوده، مستقل عمل کرده و از

عقل نهایت استفاده را ببرد. یادگیری، از نظر او مهم ترین قسمت آموزش است. بنابراین شاگرد از نظر او کسی است که مبادرت به یادگیری علوم مفید و کاربردی نموده و در پی علوم سطحی نباشد و در شرایط حساس به کمک جامعه بیاید. از نظر توماس شاگرد کسی است که فراگیری علوم فنی را در اولویت قرار می دهد. توماس در آموزش به جنسیت شاگردان هم اهمیت می دهد. پسران را تشویق می کند که علوم فنی را بیاموزند. از دیدگاه او دامنه یادگیری علوم باید متنوع باشد. آکویناس دانش آموزان را به فراگیری علوم مختلف دعوت می کند. از نظر او شاگرد باید سعی در انجام عمل خیر داشته و خداوند را هدف نهائی بداند. مقصود توماس از تعلیم و تربیت، تحقق یافتن ماهیت انسان (شاگرد) است. باید زمینه هایی فراهم شود که استعداد های بالقوه انسان به فعلیت برسند.

سؤال ۳: تشابه دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس درباره روابط معلم و شاگرد

چیست؟

الف- در زمینه ویژگی های معلم:

از نظر هر دو خداوند معلم واقعی انسان است؛ معلم پاکسازی، راهنمائی و هدایت شاگرد است. از نظر هر دو کار معلم آماده کردن زمینه پذیرش فضائل اخلاقی است. از نظر هر دو معلم وظیفه دارد که انسان را در جهت رسیدن به کمال، سعادت و خوشبختی و اطاعت از فرمان خداوند یاری نماید. هر دو برای معلم ارزش و اعتبار زیادی قائل بوده و از مربی به عنوان یک الگوی برجسته یاد می کنند. هر دو نقش معلم را در چگونگی آموزش، تربیت و رسیدن به هدف مطلوب مهم می دانند. به عقیده غزالی و آکویناس پدر و مادر و معلمان باید تلاش کنند که کودکان را در قلب خویش احساس کرده و با تمام وجود بپذیرند.

بنابراین تشابه اساسی این دو دیدگاه این است که هر دو متفکر، معلم را موجودی معرفی می کنند که دارای مقام شامخ و والائی است، هر دو اندیشمند از معلم به عنوان یک الگوی بارز

اخلاقی یاد می‌کنند. هر دو بر این باورند که معلم باید هم از حیث اخلاقی و هم از نظر علمی شایستگی و توانائی تدریس را داشته باشد. نظر هر دو این است که معلم باید در پاسخگویی به شاگردان صراحت و صداقت لازم را داشته باشد و زمینه بحث و تبادل علمی و نهایتاً بستر رشد و شکوفائی استعدادهای بالقوه به بالفعل شاگرد را فراهم نماید. هر دو معلم را موجودی مسؤول می‌دانند

ب- در زمینه رابطه معلم و شاگرد:

آن‌ها احترام معلم را بر شاگرد، واجب می‌دانند. هر دو به استعداد محصل توجه دارند. هر دو به ارضاء میل کنجکاو، پرورش نیروی عقل، پرورش نیروی استدلال و منطق شاگرد توسط معلم توجه دارند. از نظر هر دو شاگردان باید تلاش کنند که عمقی بیاموزند و محفوظات را مهم نمی‌دانند. آن‌ها به شاگردان یادگیری علوم مفید و متنوع را توصیه می‌کنند. جنسیت کودک در نوع آموزش از نظر هر دو مهم است.

هر دو برای اخلاق و فضائل اخلاقی اهمیت قائلند. از نظر هر دو آموزش و تعلیم و تربیت یک فعالیت مشترک و همکاری صمیمانه و دو جانبه بین معلم و شاگرد است. هر دو بر یادگیری در فرایند آموزش تاکید می‌کنند. از نظر هر دو روش و نحوه انجام فعالیت آموزشی مهم است. از دیدگاه هر دو آموزش خوب نیازمند همکاری خانواده است. هر دو به نظام آموزشی که مبتنی بر اختیار و اراده باشد، معتقدند.

بنابراین تشابه اساسی این دو دیدگاه این است که از دیدگاه هر دو رابطه معلم و شاگرد باید دوستانه، صمیمی، عاقلانه و براساس احترام متقابل باشد. هر دو معتقدند که معلم باید روی روش‌های آموزش و اصول یادگیری صحیح به شاگرد توجه ویژه‌ای داشته باشد، طوری که باید زمینه را فراهم کند که شاگرد بتواند از معلومات و قضایایی که ارائه می‌شود نتیجه صحیحی گرفته و با ارائه مثال‌های ملموس توانایی قوه استنتاج، استدلال، منطق و تفکر شاگرد را بالا ببرد؛ چون معلم نقش انتقال دهنده معلومات را دارد. هر دو بر این باورند که معلم باید

زمینه رشد اخلاقی و عقلانی شاگرد را فراهم کند. به نظر هر دو متفکر، معلم نسبت به شاگرد مسؤول است. هر دو متفکر بر این باورند که باید بین معلم و شاگرد مشارکت مستقیم، فعال و دو جانبه وجود داشته باشد. از نظر هر دو معلم باید شاگرد را با منابع اصیل دینی آشنا کند. نظر هر دو این است که رابطه معلم و شاگرد بایستی در راستای شناخت صحیح خداوند، کسب رضایت پروردگار و بر مبنای اصول صحیح اخلاقی، همدلی، عمل و قول واحد باشد. هر دو اعتقاد دارند که شاگرد معلم را به عنوان یک الگوی واقعی و حقیقی می پذیرد، لذا معلم باید زمینه ای را فراهم کند که شاگرد به کمال سعادت واقعی و قله های افتخار برسد. از دیدگاه هر دو، معلم بایستی زمینه تربیت صحیح شاگرد را فراهم نموده و فراهم کردن محیط تربیتی سالم و مناسب دغدغه مشترک فکری و اعتقادی معلم و شاگرد باشد.

ج - در زمینه ویژگی های شاگرد:

بنابراین تشابه اساسی این دو دیدگاه این است که هر دو متفکر شاگرد را موجودی می دانند که آموزش حق مسلم و طبیعی اوست. از نظر هر دو شاگرد کسی است که ظرفیت و پتانسیل پذیرش فضائل اخلاقی را دارد. هر دو اندیشمند بر این باورند که شاگرد باید به تقویت قوه عقل، منطق، استدلال و ابتکار مبادرت ورزد. هر دو معتقدند که شاگرد احتیاج به مربی، معلم، مرشد و راهنما دارد. از دیدگاه هر دو شاگرد باید در فرایند یادگیری مشارکت مستقیم و فعال داشته باشد. هر دو این موضوع را می پذیرند که شاگرد توانائی یادگیری را دارد. به عقیده هر دو، شاگرد باید به فراگیری علوم مفید و کاربردی مبادرت ورزد. از دیدگاه هر دو، خداوند هدف نهائی شاگرد است. تاکید هر دو بر کسب فضائل اخلاقی و دوری از رذائل اخلاقی است. هر دو شاگرد را موجودی می دانند که زمینه تربیت و پاکسازی در او وجود دارد. از نگاه هر دو متفکر زمینه تبدیل استعدادهای باقوه به بالفعل در شاگرد وجود دارد. هر دو عقیده دارند که شاگرد باید به الطاف خداوند متعال اعتماد کند. هر دو معتقدند که روش های آموزش با توجه به جنسیت شاگرد باید متفاوت باشد.

سؤال ۴: تفاوت دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس درباره روابط معلم و شاگرد

چیست؟

الف- در زمینه ویژگی‌های معلم:

غزالی صراحتاً به ویژگی‌های معلم و شاگرد اشاره کرده است؛ اما این موضوع در آثار توماس کم رنگ تر است. از نظر توماس خداوند صرفاً معلم واقعی انسان نیست و حضرت مسیح را معلم درونی انسان می‌داند؛ اما غزالی اعتقاد دارد که فقط خداوند معلم واقعی انسان است. از دیدگاه آکویناس افراد باید برای مقابله با بحران، آموزش ببینند؛ اما غزالی چنین نظری ندارد.

بنابراین تفاوت اساسی این دو دیدگاه این است که غزالی تأکید می‌کند که معلم باید در پی قرب الی الله و کسب رضایت خداوند باشد که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی برای صفات اخلاقی معلم اهمیت ویژه‌ای قائل است و برای او صفات بی شماری در نظر گرفته است که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی تأکید می‌کند که معلم نباید در پی هواهای نفسانی و پیروی از نفس باشد که این مورد در آثار آکویناس تأکید زیادی نشده است. غزالی تأکید می‌کند که معلم قبل از اینکه مبادرت به تعلیم نماید باید خود تادیب شده باشد که این مورد در آثار آکویناس مشاهده نشد.

ب- در زمینه رابطه‌ی معلم و شاگرد:

آکویناس به فراگیری علوم طبیعی، فلسفی، سیاسی، منطق، ریاضیات و مهارت‌های فنی تأکید دارد و تفاوتی بین یادگیری علوم اجباری و اختیاری قائل نیست، اما از نظر غزالی ابتدا فراگیری علوم بنیادین و دینی مانند قرآن، احکام، مسائل دینی و سنت، اجباری و دارای اهمیت و یادگیری فقه و علوم دیگر اختیاری است. غزالی نقش بازی و ورزش را در فرایند آموزش مهم می‌داند؛ اما توماس چنین نظری ندارد.

بنابراین، تفاوت اساسی این دو دیدگاه این است که غزالی تأکید می‌کند معلم نباید کاری کند که شاگرد نسبت به درس بی‌رغبت شود که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. از نظر غزالی معلم باید کاری بکند که زمینه قرب الی‌الله و رسیدن به سر منزل مقصود برای شاگرد فراهم شود، در حالی که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی معتقد است که معلم بایستی در کنار تدریس به شاگرد اجازه ورزش، بازی و تفریح را بدهد؛ اما این مورد در آثار آکویناس مشاهده نشده است. از دیدگاه غزالی معلم باید ظرفیت، توانایی، حال، سن، مزاج، تحمل، میزان سطح درک و فهم و تفاوت شخصیتی شاگرد توجه ویژه‌ای داشته باشد، در حالی که در آثار آکویناس بحثی در این زمینه‌ها نشده است. غزالی معتقد است که معلم تا حد امکان بایستی به تشویق و ترغیب شاگرد پردازد و تنبیه بدنی را توصیه نمی‌کند؛ اما در آثار توماس چنین تأکیدی وجود ندارد.

ج - در زمینه‌ی ویژگی‌های شاگرد:

تفاوت اساسی این دو دیدگاه این است که غزالی برای شاگرد ویژگی‌های بی‌شماری قائل است: در آثار توماس چنین حساسیتی وجود ندارد. غزالی بر لزوم رعایت احترام معلم از سوی شاگرد تأکید دارد که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی شاگرد را امانتی می‌داند که خداوند در اختیار والدین و معلمان قرار داده است؛ اما آکویناس چنین نظری ندارد. غزالی شاگرد را موجودی می‌داند که باید مدیریت زمان را بلد باشد؛ اما آکویناس چنین نظری ندارد. غزالی تأکید می‌کند که شاگرد باید از فرصت‌های آموزشی بهره‌کافی و لازم را برده و از محضر اساتید کسب فیض نماید که این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی تأکید می‌کند که شاگرد در کنار مطالعه باید به عبادت و پرستش خداوند سبجان مشغول باشد؛ اما آکویناس چنین نظری ندارد. غزالی معتقد است که شاگرد باید آهسته و پیوسته به یادگیری مشغول شود؛ اما در آثار توماس چنین تأکیدی وجود ندارد. غزالی تأکید می‌کند که شاگرد باید به هر چیزی که او را از یاد خداوند متعال دور می‌کند بی‌اعتنا باشد که این مورد در آثار

آکویناس کم رنگ تر است. غزالی معتقد است که شاگرد کاملاً از معلم خویش الگو برداری می‌کند که این مورد در آثار توماس تاکید زیادی نشده است.

نتیجه گیری

سؤال ۱ تحقیق: دیدگاه امام محمد غزالی در خصوص ویژگی‌های معلم و شاگرد چیست؟ در بررسی سؤال اول این نتیجه به دست آمد که معلم و شاگرد از نظر غزالی واجد ویژگی‌های منحصر به فردی نظیر کرامت، اخلاق، ایمان، زهد، پارسایی، متانت، شجاعت، تعهد، امانتداری و ... هستند او شاگرد را موجودی ارزشمند، مستعد، نقش پذیر، پاک و عاقل می‌داند که بایستی توانایی مدیریت زمان را داشته باشد و همچنین معلم را به عنوان یک الگوی برجسته‌ای می‌داند که شاگردان از او به عنوان اسوه کرامت و اخلاق یاد می‌کنند. او و معلم و شاگرد را سرمایه‌های انسانی می‌نامد که بایستی واجد صفات و ویژگی‌های عالی‌ه بوده و الگوی سایر افراد جامعه باشد.

بنابراین می‌توان استنباط کرد که معلم و شاگرد اشخاصی هستند که در جامعه از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده و آن‌ها را کسانی می‌شمارند که قابل اعتماد آحاد جامعه قرار می‌گیرند. بنابراین به دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت توصیه می‌نماید که بایستی در گزینش متصدیان امر تعلیم و تربیت حساسیت ویژه‌ای را اعمال نمایند. با توجه به آنچه در قسمت «مقدمه» توضیح داده شد می‌توان اظهار داشت که هر کدام از موارد مذکور را می‌توان «مبانی تعلیم و تربیت» از دیدگاه غزالی تلقی نمود

سؤال ۲ تحقیق: دیدگاه توماس آکویناس در خصوص ویژگی‌های معلم و شاگرد چیست؟ در بررسی سؤال اول این نتیجه به دست آمد که معلم از نظر آکویناس بایستی از خداوند الگو برداری کند؛ چرا که او خداوند را معلم حقیقی انسان‌ها می‌داند. از دیدگاه توماس معلم کسی است که سعادت و شقاوت انسان‌ها در دست اوست، لذا او معلم را مسؤول می‌داند. از

این رو برای معلم ارزش و احترام زیادی قائل است. از دیدگاه او تمامی دانش آموزان معلم را اسوه و سرمشق زندگی خود قرار می دهند؛ لذا معتقد است که معلم از هر جهت بایستی شایستگی این را داشته باشد که الگوی سایرین قرار بگیرد. توماس معتقد است شاگرد کسی است که باید تمام هم و غم خود را صرف یادگیری علوم مفید و کاربردی نماید. او بر یادگیری علوم فنی تأکید می کند و به جنسیت شاگردان نیز توجه ویژه ای دارد و معتقد است که علوم مختلف را باید با توجه به جنسیت دانش آموزان آموزش داد. از نظر او شاگرد مقصود و هدف اصلی تعلیم و تربیت است لذا بایستی زمینه ای را فراهم کرد که استعدادهای بالقوه شاگرد به بالفعل تبدیل شود.

بنابراین می توان استنباط کرد که از نظر توماس معلم و شاگرد اندکی در ویژگی ها با یکدیگر تفاوت دارند. او معلم را مسؤول کمال، خوشبختی و همچنین بدبختی جامعه می داند و لذا بر منزلت و مقام معلم تأکید می کند. و ضمن بیان ویژگی های شاگرد، برای او راهکار ارائه می دهد و روش های رسیدن به موفقیت را برای او بازگو می کند. با توجه به توضیحات ارائه شده در قسمت «مقدمه» می توان موارد مذکور را از جمله «مبانی تعلیم و تربیت» از دیدگاه توماس دانست.

سؤال ۳ تحقیق: تشابه دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس در باره روابط معلم و شاگرد چیست؟

در خصوص ویژگیهای معلم و شاگرد و نوع رابطه ی بین آن دو، تحقیق حاضر مبین آن است که هر دو اندیشمندان ضمن آن که حرمت و احترام ویژه ای به شاگرد و شخصیت او قائلند، معلم محورند. به عبارت دیگر، معلم در پرتو برخورداری از تجربه و دانشی افزونتر نسبت به شاگردان، تصمیم می گیرد که چه محتوایی را با چه روشی و در راستای رسیدن به چه اهدافی تدریس کند و از چه فنونی در مسیر بهبود اثر بخشی تدریس خود بهره گیرد. چنین محتواها،

روش‌ها و اهدافی ملهم از مبانی نسبتاً مشترکی است. غزالی و آکویناس با توجه به ویژگی‌های انسان (شاگرد) صفات و ویژگی‌های خدا، دنیا و عالم پس از مرگ مطرح ساخته‌اند که براساس همان مبانی تربیتی، اصول تعلیم و تربیت را در قالب قواعد کلی و اساسی که در واقع بایدهای تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهند، طرح نموده‌اند. اعطای دانشی جامع و ژرف که زینده‌ی لفظ بینش یا بصیرت و منجر به تغییر اساسی در نگرش شاگرد و در نتیجه، تغییر مطلوب در رفتار وی می‌گردد و او را تجسمی از ارزش‌های دینی و انسانی می‌سازد، از جمله رسالت‌های اصلی معلم می‌باشد، و در نگاهی کلی تر شکوفا ساختن و به فعلیت رساندن مجموعه استعداد‌های به ودیعت نهاده شده توسط خدای متعال در فطرت پاک شاگرد در ابعاد جسمانی، عقلانی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، و دینی وظیفه‌ی بالاتر و وسیع‌تر معلم را تشکیل می‌دهد. در نگاه غزالی و آکویناس تعلیم و تربیت فرآیندی است که بدون تعامل و رفتار متقابل بین معلم و شاگرد، مربی و متربی به ثمر نمی‌نشیند و بهره‌نمی‌دهد؛ لذا در چنین جریان‌های مشترک، نقش شاگرد هم نقشی کاملاً فعال، بارز و پررنگ می‌باشد، و لزوم توجه به تفاوت‌های فردی شاگردان نیز قطعی می‌نماید.

در دیدی سیستمی یا گشتالتی و با دقت در مجموعه‌ی آراء و نظریات دو اندیشمند مذکور می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که آن دو در پرتو اعتقاد کامل خود به خدای متعال در مبنای هستی‌شناختی و همچنین بواسطه‌ی اعتقاد به شخصیت والای آدمی در مبانی انسان‌شناختی و با اعتقاد به امکان پذیر بودن شناخت، و ابزارهایی نظیر حواس، عقل و قلب در مبانی معرفت‌شناختی و در نتیجه‌ی با باور به اعتقاد داشتن به مجموعه‌ی ارزش‌هایی مثبت مطلق، در مبانی ارزش‌های شناختی خویش، که برای تمامی انسان‌های همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها ارزش محسوب می‌گردند، فلسفه‌ی تربیتی خود را به گونه‌ای طراحی نموده‌اند که در آن معلم و شاگرد به عنوان دو عنصر معنوی و روحانی در تلاشند که در پرتو پرورش حواس و تعقل، اندیشه‌ورزی، و تهذیب قلب یا نفس خویش به درک هدف نهائی تعلیم و تربیت، و پرورش

موزون و هماهنگ جمیع استعدادهای خود، به عنوان هدف کلی تعلیم و تربیت، نائل آیند، و بدین ترتیب سعادت و خوشبختی خود را در هر دو سرا تضمین نمایند.

بنابراین می توان استنباط کرد که هر دو راهکارهای علمی، کاربردی، تربیتی و آموزشی برای رشد، شکوفایی و بالندگی ارائه می دهند. هر دو بر اخلاقیات، روابط نزدیک و صمیمانه اولیا و مربیان، فرآیند آموزش، اصول یادگیری صحیح، برنامه ریزی آموزشی، برقراری نظام آموزشی مبتنی بر تفکر، تعقل، منطق و استدلال، استفاده از منابع اصیل دینی به عنوان دستاوردهای قابل اعتماد برای شناخت صحیح ذات اقدس الهی و همچنین ایجاد یک محیط تربیتی سالم، تأکید می کند.

با توجه به آنچه در مقدمه تحقیق آمد، می توان موارد مذکور را از جمله وجوه تشابه غزالی و آکویناس در زمینه «اصول و روش های تعلیم و تربیت» نیز تلقی نمود.

سؤال ۴ تحقیق: تفاوت دیدگاه امام محمد غزالی و توماس آکویناس در باره روابط معلم و شاگرد چیست؟

در بررسی سؤال اول این نتیجه به دست آمد که غزالی بر ایجاد حس اعتماد بین معلم و شاگرد تأکید بیشتری می کند که این مورد در آثار توماس کمراک تر است. غزالی معتقد است که معلم باید زمینه نزدیکی شاگرد به خداوند متعال را فراهم سازد که آکویناس به این مسأله کمتر تأکید کرده است. از دیدگاه غزالی ورزش، بازی و تفریح در کنار درس الزامی است؛ اما آکویناس چنین عقیده ای ندارد. غزالی بر همه ویژگی های شاگرد توجه می کند؛ اما آکویناس چنین تأکیدی ندارد. غزالی توجه به تشویق و ترغیب شاگرد را گامی مؤثر در جهت پیشرفت او می داند و تنبیه بدنی را توصیه نمی کند؛ اما آکویناس چنین نظری ندارد.

بنابراین می‌توان استنباط کرد که راهکارهایی که غزالی ارائه می‌دهد بیشتر جنبه تربیتی دارد، اما در راهکارهای آکویناس بیشتر جنبه آموزشی و مدّ نظر قرار می‌گیرد. غزالی توجه به علائق ذاتی شاگرد را ضروری می‌داند که این در مورد آکویناس کمرنگ تر است. از نظر غزالی بایستی معلم با توجه به شرایط مختلف و اوضاع و احوال متفاوت دانش آموز اقدام به آموزش نماید که این مورد در آثار آکویناس کمتر توجه شده است. با توجه به آنچه در مقدمه پژوهش ذکر گردید، می‌توان موارد فوق را از جمله وجوه تفاوت غزالی و آکویناس در خصوص «اصول و روش های تعلیم و تربیت» دانست. در تحلیل علل تفاوت دیدگاه غزالی و آکویناس می‌توان این گونه اظهار داشت که چه بسا اینگونه تفاوت های جزئی را بتوان در تفاوت نوع مکاتب فلسفی- تربیتی که خاستگاه اصلی نظریات تربیتی آن دو بوده است، جستجو کرد. غزالی متأثر از مکتب اسلام است و به نوعی معتقد به رئالیسم اسلامی می‌باشد؛ اما آکویناس تحت تأثیر مکتب رئالیسم عقلی مسیحی است. هر دو صاحب نظر گاهی صراحتاً و گاهی تلویحاً، به صورت مستقیم و غیر مستقیم در آراء تربیتی خود چنین تأثیر پذیری را نشان می‌دهند. آنجا که رسول اکرم (ص) اظهار می‌دارند هر آن کس خواستار آن است که به سیمای افرادی بنگرد که از آتش دوزخ رها گشته اند پس به سیمای شاگردان و دانش آموزان بنگرد (به نقل از شهید ثانی، ۱۳۷۲) و یا دهها روایت از این قبیل. چگونه می‌توان متوقع نبود که تأثیر اینگونه احادیث در نظریات غزالی به مواردی نظیر ایجاد حس اعتماد افزونتر بین معلم و شاگرد در مقایسه با آکویناس نگردد؟ زیرا که در کل انجیل چنین عبارتی در خصوص شخصیت شاگرد و به تبع آن لزوم اعتماد بیشتر به وی بسیار کمتر به چشم می‌خورد و خصوصاً آن که مسیحیت برخوردار از دریایی از احادیث و روایات ائمه اطهار (ع) یا مضامینی مشابه نمی‌باشد. همچنین احتمالاً تفاوت زمان و شرایط زندگی دو اندیشمند فوق و نیز شرایط مکانی متفاوت و مواردی از این قبیل، در تفاوت آراء آن دو مؤثر بوده است. چنین دلایلی در خصوص سایر موارد جزئی تفاوت نیز، صادق می‌باشد. به عنوان مثال، سوق دادن شاگردان به سوی قرب به خدا، به عنوان یکی از اهداف اصلی و کلی تعلیم و تربیت آنان از دیدگاه غزالی، همسو با این حقیقت قرآنی است که

یکی از دلایل آفرینش انسان را می توان قرب به خدا دانست و لذا هدف تربیت شاگرد نیز از هدف خلقت او جدا نخواهد بود، و یا تأکید بر تفریح و ورزش که خود زمینه ساز توجه به جمیع ویژگی های شاگرد توسط غزالی می باشد، و یا توجه بسیار بیشتر غزالی به تشویق در مقایسه با تنبیه در مقام تطبیق با نظریات آکویناس از سایر مواردی هستند که می توان آن ها را احتمالاً به تفاوت مکاتب اسلام و مسیحیت و تفاوت های شرایط زمان و مکان، و حتی برخورداری بالاتر غزالی از دانش روانشناسی و مواردی از این قبیل نسبت داد. از سوی دیگر، غزالی بخشی نسبتاً طولانی از عمر خویش را با تردیدی فیلسوفانه مواجه شد که همان زمینه ساز تفکر بیشتر وی در مورد تعلیم و تربیت و نظریات تربیتی جامع تر و صحیح تر او گردید؛ خصوصاً آنکه وی در پرتو تدریس برای صدها شاگرد شیفته، تجارب عملی فراوانی را نیز به دانش و معرفت نظری خویش افزود. لذا اینجاست که وی موفق به درک کامل تر کل تربیت و ارائه روش ها و حتی اهداف، اصول و مبانی جامع تر و مناسب تر، در مقام مقایسه با آکویناس، گردید به طوری که آکویناس تا حدی متمرکز بر بخشی از تربیت، یعنی تعلیم، گردید؛ اگر چه همو نیز به نوعی کل تربیت را، اما در مقیاسی پایین تر، نسبت به غزالی تحت نظر داشت.

جدول ۱: بررسی وجوه تشابه و تفاوت غزالی و آکویناس در مورد معلم و شاگرد و یادگیری و آموزش

غزالی و آکویناس	معلم، شاگرد و ویژگی های آن ها
<p>هر دو معلم محورند. هر دو برای شاگرد احترام قائلند. هر دو به اصول و مبانی تعلیم و تربیت معتقدند.</p> <p>هر دو به روش تدریس هدفمند و اثر بخش معتقدند.</p> <p>هر دو معتقدند که رسالت اصلی معلم تجلی ارزشهای دینی و انسانی در نزد شاگرد برای ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار وی است. وظیفه معلم پرورش حواس و عقل و اندیشه و همچنین تهذیب قلب و نفس شاگرد است. وظیفه اصلی معلم به فعلیت رساننده ابعاد مختلف استعدادهای بالقوه شاگرد است.</p> <p>هر دو معتقدند که مربی و متربی دو عنصر معنوی و روحانی اند. تعلیم و تربیت تعامل دو جانبه مربی و متربی است.</p>	<p>وجوه تشابه</p>

<p>هر دو معتقدند معلم باید تفاوت‌های فردی شاگردان را مد نظر قرار دهد . هر دو راهکارهای علمی، کاربردی، تربیتی و آموزشی برای رشد و بالندگی شاگرد ارائه می‌دهند . هر دو به اخلاقیات، روابط صمیمانه و نزدیک معلم و شاگرد، فرایند آموزش، اصول یادگیری صحیح، برنامه ریزی آموزشی، برقراری نظام آموزشی مبتنی بر تفکر و تعقل، منطق و استدلال و دستاوردهای اصیل برای شناخت خداوند و همچنین ایجاد یک محیط تربیتی سالم معتقدند</p>	
<p>غزالی بر ایجاد حس اعتماد متقابل بین مربی و متربی تاکید دارد اما این مورد در آثار توماس کم رنگ تر است. غزالی بر این باور است که مربی بایستی زمینه قرب شاگرد به خداوند را فراهم کند که این موضوع در آثار توماس تاکید کمتری شده است . از دیدگاه غزالی تفریح و ورزش در کنار درس ضروری است اما توماس چنین نظری ندارد . غزالی تشویق و تنبیه را دو سلاح موثر برای تربیت شاگرد می‌داند اما آکویناس چنین عقیده ای ندارد. غزالی تنبیه بدنی شاگرد را توصیه نمی‌کند اما آکویناس چنین نظری ندارد . راهکار های غزالی بیشتر جنبه آموزشی اما راهکارهای آکویناس بیشتر جنبه آموزشی دارد . غزالی بر توجه به علائق ذاتی شاگرد تاکید دارد اما این مورد در نوشته های توماس کم رنگ تر است. مربی برای تدریس باید همه جوانب را در نظر بگیرد اما آکویناس توجه چندانی به این نکته ندارد . دیدگاههای غزالی متأثر از مکتب اسلام است اما دیدگاههای آکویناس متأثر از مکتب رئالیسم عقلی دینی مسیحی است. احادیث معتبر پیامبر اکرم (ص) به طور مستقیم در آراء تربیتی غزالی تاثیر گذاشته است اما توماس از انجیل تاثیر کمتری گرفته و یا حداقل از احادیث معتبر و اصیل در دین مسیحیت در مقایسه با دین اسلام آثار زیادی بر جای نمانده است که توماس از آن‌ها بهره کافی را برده باشد . تفاوت شرایط زمانی، مکانی و شرایط زندگی دو اندیشمند به طور مستقیم یا غیر مستقیم، خواسته یا ناخواسته در آثار آن‌ها مشهود است. غزالی در بخشی از زندگی خویش دچار تردید شد که این مورد بر آرائی این اندیشمند تاثیر مستقیم بر جای گذاشته است اما توماس اصلا تردیدی نکرده است . غزالی هم به تعلیم و هم به تربیت توجه داشته است اما تاکید آکویناس بیشتر روی تعلیم بوده است .</p>	<p>وجه تفاوت</p>

پیشنهاد تحقیق

از نظر محقق امام محمد غزالی و توماس آکویناس دو اندیشمندی هستند که علی‌رغم فاصله زمانی ۸۰۰ ساله دارای آرای مشابه زیادی می‌باشند که به نظر می‌رسد که آکویناس

آثار غزالی را مطالعه کرده و تحت تأثیر آراء او قرار گرفته است؛ اگر چه در پاره ای از زمینه ها با او اختلاف نظرهایی دارد. لذا محقق پیشنهاد می کند که دست اندرکاران امر تعلیم و تربیت جنبه های تربیتی - آموزشی افکار این دو متفکر را سرلوحه کار خود قرار دهند و این افکار می تواند الگوی مناسبی برای نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. با توجه به وجوه اشتراک فراوان ذکر شده در آراء و نظریات تربیتی غزالی و آکویناس در خصوص معلم و شاگرد می توان امیدوار بود که طراحی مدل یا الگویی مشترک از نظام تعلیمی - تربیتی که دو عنصر اصلی آن معلم و شاگرد هستند، بتواند عملاً تجلی گر نظریات تربیتی غزالی به عنوان یکی از نمایندگان مهم تعلیم و تربیت اسلامی و آکویناس به عنوان یکی از نمایندگان اصلی تعلیم و تربیت مسیحی باشد و لذا به گونه ای بتواند به عنوان الگوی مشترک تربیت اسلامی - مسیحی مورد استفاده و الهام کلیه مسلمانان و مسیحیان جهان قرار گیرد.

منابع

- ۱- توماس، ادوارد. (۱۳۶۴). *غزالی در بغداد*. ترجمه ذبیح الله منصوری. تهران: زرین.
- ۲- رفیعی، بهروز. (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. تهران: انتشارات سمت.
- ۳- رفیعی، بهروز. (۱۳۸۸). *کتابشناسی توصیفی - تحلیلی تعلیم و تربیت در اسلام*. قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). *فرار از مدرسه*. تهران: امیر کبیر.
- ۵- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۷). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: امیرکبیر.
- ۶- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۶۸). *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- شهید ثانی. (۱۳۷۲). *آداب تعلیم و تعلم در اسلام*. ترجمه و تحریر دکتر سید محمد باقر حجتی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- ۸- صادق زاده، علیرضا. (۱۳۷۷). *مروری بر مبانی، اصول و شیوه‌های تهذیب اخلاقی از نظر غزالی و خواجه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه ی تعلیم و تربیت. تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- صدیق، عیسی. (۱۳۵۴). *تاریخ فرهنگ ایران*. تهران: نور.
- ۱۰- عطاران، محمد. (۱۳۶۶). *آرای مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی وزارت آموزش و پرورش.
- ۱۱- غزالی، محمد. (۱۳۶۱). *کیمیای سعادت*. به کوشش حسین خدیو جم. تهران: طلوع.
- ۱۲- غزالی، محمد. (۱۳۶۴). *مکاتیب فارسی غزالی*. تهران: امیر کبیر.
- ۱۳- غزالی، محمد. (۱۳۶۸). *احیاء علوم الدین*. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش حسین خدیو جم تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- غزالی، محمد. (۱۳۷۱). *کیمیای سعادت*. تهران: گنجینه
- ۱۵- کاردان، علی محمد؛ اعرافی، علیرضا؛ پاک سرشت، محمد جعفر؛ حسینی، علی اکبر و ایرانی، حسین. (۱۳۷۲). *درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی*. فلسفه تعلیم و تربیت. ج اول. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۶- کاردان و همکاران. (۱۳۷۲). *فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- مجیدی، حسن. (۱۳۸۴). *خردورزی در مبادی و غایات نظریه شناسی توماس آکویناس*. فصلنامه دانش سیاسی، شماره دوم، صص ۱۸۷-۱۶۷. تهران: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- ۱۸- هاشمیان، احمد. (۱۳۶۳). *تقدیمی بر فلسفه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- همائی، جلال الدین. (۱۳۴۲). *غزالی نامه*. تهران: فروغی.
- ۲۰- Alavi, H. R. (۲۰۰۹). Ethical views of Ibn Miskawayh and Aquinas. *Philosophical papers and Review*. Vol ۱. No ۴, pp ۰۰۱-۰۰۵.
- ۲۱- Alavi, H. R. (۲۰۰۸). *Muslim scholars Views on Education*. Qum: Ansariyan .
- ۲۲- Alavi, H. R. (۲۰۰۷). All- Ghazali on moral education. *Journal of moral education*. Vol ۶. N۰ ۳, pp ۳۰۹-۳۱۹.

- ۲۳- Elders, J. (۱۹۹۰). *The philosophical theology of Thomas Aquinas*. London. Published by Encyclopedia Britannica. Vol .۱۹ and ۲۰.
- ۲۴- Graham. A. K. (۱۹۶۵). *Being in philosophing and linguistic*. A preliminary inquiry Springer. Vol ۱. pp ۲۲۳-۲۳۱.
- ۲۵- Macintyre, A. (۱۹۸۹). *Aquinas's critique of Education: Against his own Age, against our*. Cambridge University press, pp ۹۵-۱۰۷.
- ۲۶- Nafal, N. (۱۹۹۳). *The quarterly review of comparative education*. Paris, UNESCO: International Bureau of Education. Springer, Netherlands, Geneva, Switzerland, Vol XXIII. No ۳, pp ۵۱۹-۵۴

